

## دیدگاه: فقه مجسمه سازی

پدیدآورنده (ها): خرازی، سید محسن

هنر و معماری :: نشریه هنر دینی :: تابستان ۱۳۷۸ - پیش شماره ۱

صفحات: از ۵ تا ۳۰

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/382181>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- فقه مجسمه سازی، قسمت دوم
- بررسی مقاله «صوم» از دایرة المعارف اسلام
- بررسی تطبیقی معرفت نفس از منظر ملا صدرا و علامه طباطبایی
- چگونگی برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آثار تاریخی در شبه جزیره عربستان
- بررسی قلمرو حکم اولیه جاسوسی و تجسس در اسلام
- ارتباط وجوهات شرعی و مالیات های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت هایی برای حل پرداخت های دوسویه)
- اقتراح
- کاشی های زرین فام دوره ایلخانان مغول
- نگاهی تاریخی بر انتقال از معرفت نفس به معرفت رب در حکمت مشاء و حکمت اشراق
- سیر تکوینی مؤلفه های زیبایی شناختی بناهای اسلامی (مطالعه ی موردی: مسجد جامع دمشق و قبة الصخرة)
- محدوده ی معرفت انسان نسبت به حق تعالی
- علامه طباطبائی و فلسفه ی علوم اجتماعی

## عناوین مشابه

- شبیه سازی انسان از دیدگاه فقه اهل سنت
- دیدگاه دین درباره نقاشی و مجسمه سازی
- پژوهش در زمینه فقه و مبانی حقوق اسلامی : بررسی حکم فقهی مجسمه سازی
- بررسی دیدگاه های فقه امامیه، فقهای عامه و حقوق موضوعه در زمینه شبیه سازی انسان
- فقه مجسمه سازی، قسمت دوم
- نقاشی و مجسمه سازی در آینه فقه
- شبیه سازی انسان از دیدگاه فقه اهل سنت
- پارادایم فقه حکومتی با محوریت دیدگاه های ایت الله العظمی خامنه ای
- بررسی مبانی فقهی احوال شخصییه اقلیت های دینی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه
- بررسی مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی ایران در خصوص تربیت اولاد از دیدگاه فقه و حقوق با مطالعه ی تطبیقی



## فقه مجسمه‌سازی

□ آیه‌الله سید محسن خراسانی

ترجمه: محسن امین‌زاده

می‌کند بر جواز صورت‌سازی درختان، میوه‌ها، کوه‌ها، رودهای بزرگ که به دریا می‌ریزند، باغها و ... دلالت دارد. بدون آن که انکار و مخالفتی از جانب کسی وجود داشته باشد.

روی سخن تنها در تصویر موجودات جاندار است، و بحث و پژوهش درباره آن، مقامها و جایگاههایی را طلب می‌کند.

**مقام اول: در حرام بودن مجسمه‌سازی**

صاحب جواهر<sup>۲</sup> و شیخ اعظم<sup>۳</sup> تصریح کرده‌اند که از حیث فتوا و نص، خلافتی در حرام بودن مجسمه‌سازی نیست و در جواهر بیان فرموده: «اجماع به هر دو قسم (محصل و منقول) بر این حکم وجود دارد بلکه اجماع منقول مانند نصوص و احادیث رسیده در حدّ

تصاویر و تمثالها دو قسم هستند:

۱- دارای هیأت و پیکر

۲- بدون آن (مانند صورتهایی که روی کاغذ

ترسیم می‌کنند) و هر کدام از دو قسم فوق یا تمثال جاندار است و یا بی‌جان.

تصویر آن قسم از موجوداتی که دارای روح و جان نیستند، جایز بوده و اشکالی در آن

نیست، خواه تصویرشان دارای هیأت و پیکر باشد و یا نباشد. چنان که روایت زراره از امام

باقر<sup>۴</sup> (که صحیح و درست است) بر این مطلب دلالت دارد. فرمودند: «لا بأس بتائیل

الشجر»<sup>۱</sup> در کشیدن شمایل و ساختن مجسمه درخت ایرادی نیست. و روایات دیگر نیز بر این

حکم دلالت دارند. و افزون بر این روایات، سیره قطعی که تا عصر ائمه معصومین<sup>۵</sup> ادامه پیدا

استفاضه<sup>۴</sup> است.»<sup>۵</sup>

استناد به دسته‌هایی از اخبار بر حرمت مجسمه سازی امکان پذیر است:

دسته اول: روایاتی که دلالت دارند بر این که صورت‌گر روز قیامت مکلف به دمیدن روح در مجسمه است.

الف: «آنچه در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «کسی که مجسمه‌ای بسازد، روز قیامت وادار می‌شود به این که در او روح بدمد.»<sup>۶</sup>

ب: آنچه صدوق در «کتاب ثواب الاعمال» از محمد بن حسن رضی الله عنه از محمد بن صفار از یعقوب بن یزید از محمد بن حسن میثمی از هشام بن احمر و عبدالله بن مسکان از محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: سه گروه هستند که روز قیامت عذاب می‌شوند: کسی که صورت حیوانی را ترسیم کند، عذاب می‌شود تا اینکه در آن (روح) بدمد...»<sup>۷</sup>

و طریق حدیث به محمد بن مروان مؤثق و مورد اعتماد است، ولکن محمد بن مروان

توثیق نشده و مورد اعتماد دانسته نشده است جز این که روایت بزرگانی از او - مانند حلبی، ابان، عبدالله بن مسکان، و ابی ایوب و ... - در اعتماد کردن به او کفایت کننده است.

ج: آنچه «مرحوم» کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: روز قیامت سه گروه عذاب می‌شوند: ۱ - مردی که مکاشفه یا خوابی دروغ نقل کرده باشد، گماشته می‌شود که دو عدد جو را گره بزند و حال این که توانایی آن را ندارد<sup>۸</sup> - کسی که صورتهایی را نقاشی کند، وادار می‌شود که در آن روح بدمد در حالی که چنین قدرتی ندارد...»<sup>۸</sup>

د: (شیخ) در من لا یحضره الفقیه و امالی روایت کرده، از این که نبی گرامی صلی الله علیه و آله از رسم کردن و کشیدن صورتهای نهی کرد و فرمودند: «کسی که صورتی را نقاشی کند خدا روز قیامت او را بر دمیدن روح در صورت نقاشی شده می‌گمارد و او چنین توانایی را ندارد.»<sup>۹</sup>

ه: آنچه در محاسن از سعد بن ظریف، از ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که فرمودند: «براستی آنانی که خدا و رسولش را

مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، صورت سازان هستند که روز قیامت مأمور بر دمیدن روح در آنها می‌شوند.<sup>۱۰</sup>

این خبر بر بزرگی حرام بودن مجسمه سازی دلالت دارد، زیرا سبب اذیت و آزار خدا و رسول خدا ﷺ است.<sup>۱۱</sup>

**امام صادق علیه السلام در بیان خدای عز و جل دربارهٔ کاخ، عمارات و معابد عالی سلیمان و نقوش، تماثلا و ... آنها فرمودند: به خدا سوگند صورتها و مجسمه‌های مردان و زنان نبودند و لکن شمایل درخت و مانند آن بودند.**

و تمام کلام: این که مجموع این دسته از اخبار ظهور در تحریم ساخت مجسمه موجوداتی دارند که جاندار هستند، و ضعف برخی از اخبار فوق بعد از معتبر دانستن بعضی دیگر ضروری به استفاده حرمت این عمل نمی‌زند. علاوه بر این که آن اخبار در حد استفاضه هستند.

دسته دوم: روایاتی که از نقاشی هیأت و صورت سازی نهی می‌کند:

الف: خبر صحیح<sup>۱۲</sup> ابی العباس بقباک که به شیوه‌های گوناگون و مختلف روایت شده است. از جمله آن شیوه‌ها آنچه در فروع کافی از محمد بن یحیی، از احمد و عبدالله دو فرزند محمد بن عیسی از علی بن حکم از ابان بن عثمان از ابی عباس از امام صادق علیه السلام در بیان خدای عز و جل: (برای او (سلیمان) کاخ و عمارات و معابد عالی و نقوش و تماثلا و ... می‌ساختند)<sup>۱۳</sup> نقل شده که فرمودند: «به خدا سوگند صورتها و مجسمه‌های مردان و زنان نبودند و لکن شمایل درخت و مانند آن بودند.»<sup>۱۴</sup>

با توجه به این ادعا: که ظهور روایت در حرمت صورت سازی جانداران نزد سؤال کننده و امام علیه السلام تمام است؛ امام علیه السلام قسم می‌خورند تا مقام حضرت سلیمان (بر پیامبر ما و آتش و بر او سلام باد) را از چنین عملی منزّه و پاک سازند. و حضرت امام خمینی رحمته الله علیه بر این ادعا ایراد کرده‌اند، با این بیان که: «انکار امام صادق علیه السلام دلالت بر حرام بودن آن عمل بر حضرت سلیمان علیه السلام ندارد. شاید برای او کراهت شدید داشته و ارتکابش سزاوار شخص پیامبر علیه السلام

نیست. پس تمسک به این خبر برای اثبات حکم مورد نظر بسیار ضعیف است.»<sup>۱۵</sup>

لکن این ایراد در معرض اشکال است؛ زیرا که تحقق یافتن و پیش آمدن مکروهات برای بیان جواز (ایجاد) اشیاء (کار) کم نیست. و سبب برای طرح سؤال نمی‌گردد، و دفع چنین احتمالی نیاز به قسم خوردن ندارد.

ب: خبر صحیح محمد بن مسلم که گفت: از امام صادق علیه السلام راجع به رسم کردن صورتهای درخت و ماه سؤال کردم، در پاسخ فرمودند: «مادامی که ترسیم چیزی از حیوان نباشد، ایرادی ندارد.»<sup>۱۶</sup>

بر این حدیث اشکال شده است، به این که سؤال از شمایل موجود هست<sup>۱۷</sup> و روایت بازگشت به این سؤال دارد.

و مؤید این مطلب است، آنچه از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است. آن حضرت علیه السلام از پدرش علیه السلام راجع به تمثالها سؤال کرد، در پاسخ فرمودند: «بازی با آنها صحیح نیست.»<sup>۱۸</sup>

اطلاق سؤال (آن چنان که از پاسخ استفاده

می‌شود) بر تمثالهای موجود حمل می‌شود، و لذا بیان حضرت «ع» در مقام پاسخ به صلاحیت نداشتن بازی با آنها است. بنابراین سؤال از حکم مناسب در مورد صورتهای موجود (مانند: بازی، فراهم کردن، داد و ستد) هست، و روایت از اثبات ساختن مجسمه موجودات جاندار، بیگانه است. علاوه بر این به کار بردن کلمه «لا بأس» در نفی مرجوحیت و کراهت (اشیاء) شایع است. و به همین جهت از تحقق کلمه «لا بأس» (در ایجاد صورتهای جانداران) حرام بودن، استفاده نمی‌شود.<sup>۱۹</sup>

و امکان این هست که گفته شود: متداول بودن بکارگیری «لا بأس» در طرد مرجوح بودن جای اعتراض دارد، زیرا «لا بأس» ظهور در عقوبت و شکنجه دارد. بنابراین «لا بأس» در بردارنده نفی کیفر و مجازات است نه اینکه مقصود از آن، انکار کراهت و مرجوح بودن باشد. و به محض این که در برخی از مواقع در این مورد بکار رود، منافات و ناسازگاری با ظهوری که برای آن ذکر شده ندارد. نتیجه این که «لا بأس» افاده عقوبت و مجازات را به همراه

د: خبر ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که در کتاب فروع کافی روایت شده است که آن بزرگوار به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل بر من وارد شد و گفت: ای محمد، همانا پروردگارت به تو سلام می‌رساند و از آرایش و زرق و برق انداختن به خانه‌ها نهی می‌کند، ابو بصیر گفت: سؤال کردم، زرق و برق انداختن به خانه‌ها چیست؟ فرمودند: نقاشی و رسم کردن صورتها، شمایل و هیأتها (در خانه‌ها).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: جبرئیل بر من وارد شد و گفت: ای محمد، همانا پروردگارت به تو سلام می‌رساند و از آرایش و زرق و برق انداختن به خانه‌ها نهی می‌کند. ابو بصیر گفت: سؤال کردم، زرق و برق انداختن به خانه‌ها چیست؟ فرمودند: نقاشی و رسم کردن صورتها، شمایل و هیأتها.

(دلالت روایت فوق بر مطلب) بر طبق اینست که منظور از آنچه به نهی تعلق گرفته، معنای مصدری تصویر باشد. نه صرف

افزون بر آنچه بیان شد، اینست که بسنده کردن سائل به پاسخ امام «ع» در روایت علی بن جعفر، علامت و گواه است بر این که سؤال او در خصوص بازی با تمثالها است و اطلاقی (در سؤال) وجود ندارد. و این روایت نمی‌تواند گواه باشد بر این که «بأس» و «لابأس» در همه موارد به همین معنا هست. بلکه صورت سازی در برخی از اخبار مورد نهی قرار گرفته و مقصود از آن جلوگیری از ایجاد تصاویر هست. (پس درست بیندیش)

ج: خبر ابی بصیر که از امام صادق علیه السلام در «کتاب» محاسن به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمودند: جبرئیل بر من وارد شد و گفت: ای محمد، براستی پروردگار تو از ترسیم و ساختن صورتها نهی کرده است. ۲۰

چه بسا روایت، نهی از ایجاد و ساختن تصاویر را شامل شود. و آنچه در کتاب - من لا یحضره الفقیه - روایت شده این مطلب را تأیید می‌کند؛ به این نحو که پیامبر صلی الله علیه و آله از ترسیم و نقاشی صورتها نهی فرمودند. به این عبارت که

برگرفتن صورتها و فراهم آوردن آنها در خانه‌ها؛ اگر غیر این باشد، نیازی به اضافه کردن تصاویر به تمثیل نیست (تصاویر التماثل) افزون بر این، سؤال کننده، از زرق و برق انداختن سؤال کرد و این دارای معنای مصدری است. سپس تناسب جواب و سؤال اقتضا می‌کند، مقصود از «تصاویر» معنای مصدری باشد. ولکن (با همه این مطالب) روایت از حیث سند ضعیف است.

ه: خبر موجود در تحف العقول: انجام دادن و ساختن انواع تصاویری که جاندار نیستند، تعلیم و آموختن آنها حلال است.<sup>۲۴</sup>

و: خبر موجود در «کتاب» خصال در حدیث اربعمأه: پدرم علیه السلام برای ما روایت کرد، (او) گفت: سعد بن عبدالله به ما خبر داد، (او) گفت: محمد بن عیسی فرزند عبید یقطینی از قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد از ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام برای من روایت کرد که آن حضرت فرمود: پدرم از پدر بزرگم از پدرانش علیه السلام برای من روایت کردند، به این که امیرالمؤمنین علیه السلام در یک نشست، چهار

صد باب از آنچه مصلحت دین و دنیای مسلمان در آن هست، را به اصحابش آموخت ... از ساختن صورتها بپرهیزید، پس روز قیامت از آنها سؤال می‌شوید.<sup>۲۵</sup> قول قوی‌تر این است که یقطینی موثق است. زیرا نجاشی به آنچه در نکوهش او وارد شده، توجه نکرده و گفته است. اصحاب را دیدم که نکوهش او را انکار می‌کردند و می‌گفتند: چه کسی مثل ابی جعفر عبیدی یقطینی هست! و نیز بیان فضل بن شاذان در مورد او چنین هست: در میان نزدیکان یقطینی مثلش وجود ندارد.

فضل بن شاذان او را دوست می‌داشت و مدح و ستایش می‌کرد. و دیگر این که بزرگان از او روایت کرده‌اند<sup>۲۶</sup> و همچنین ضعیف شمردن ابن غضائری به وثاقت قاسم بن یحیی آسیبی نمی‌رساند، همانطور که وحید بهبهانی خبر داد؛ به جهت این که ضعیف شمردنهای او اعتبار ندارد. مخصوصاً که مشایخ او را ضعیف و سست معرفی نکرده‌اند. و بزرگانی (خاصه مانند احمد بن محمد بن عیسی) از او نقل روایت کرده‌اند. بنابراین روایت دارای اعتبار است.



ز: خیر عبدالله بن طلحه از امام صادق علیه السلام در اکمال الدین روایت شده است. به این نحو که فرمودند: هفت گروه حرامخوار هستند ... و آنانی که پیکرها را ترسیم و صورت سازی می‌کنند.»<sup>۲۷</sup>

ح: خیر اصبع بن نباته از امیرالمومنین علیه السلام که فرمودند: کسی که قبری را نو کند یا تصویری را بکشد براستی از اسلام خارج شده است.»<sup>۲۸</sup>

ادعای تمام بودن، دلالت غالب اخبار فوق بر حرمت شغل مجسمه سازی بعید نیست، با توجه به صحیح بودن برخی اسناد و اضافه بر این زیاد شدن عدد آنها، است.

اشکال: حضرت امام علیه السلام بر این ادعا اشکال کرده‌اند:

«همانا دسته‌ای از اخبار به تناسب حکم و موضوع، ظاهرشان این است که منظور از تمثال و صورتها در این اخبار شمایل بتهایی است که مورد عبادت و پرستش بودند مانند این بیان: «کسی که قبری از نو بسازد یا تصویری را بکشد پس براستی از اسلام خارج شده است» و «کسی که تمثالها را ترسیم کند پس براستی خدا را

مخالفت کرده است» تا آنجا که به این بیان معصوم علیه السلام اشاره فرمود: «سخت‌ترین مردم روز قیامت از حیث عذاب، مردی است که پیامبری را کشته باشد و یا پیامبری او را کشته باشد و مردی که مردم را جاهلانه به گمراهی

می‌کشاند و یا پیکرنگاری است که تمثالها را رسم می‌کند.» و به گفته دیگری از معصوم علیه السلام: «همانا سخت‌ترین مردم از حیث عذاب، نزد خداوند در روز قیامت، ترسیم کنندگان صورتها

هستند، و ...» آن تهدیدها و پافشاریها تناسبی فراگیر با مجسمه سازی یا نقاشی کردن صورتها ندارد؛ بدیهی است که ساختن تمثالها و صورتها بزرگتر از کشتن شخص محترم، زنا، لواط، شرب

خمر، و غیر اینها از گناهان کبیره نیست. و آشکار است به این که، منظور ترسیم تمثالها در این اخبار آن صورتها و پیکرهایی است که می‌پرستیدند. یا احتمال دیگری در روایت اخیر وجود دارد و آن این است که منظور از کلمه «مصورون» آنهایی هستند که خدا را بر خوردار

از صورت و ترسیم خطوط می‌دانند، آن چنان که این مذهب معروف و شهرت یافته در آن زمان

بود.

آنچه گمان برده شده و موافق با عقل و سرشت مردم است، این است که گروهی از عربها (بعد از ویران شدن اساس کفرشان و شکسته شدن بت‌هایشان به دست رسول خدا ﷺ و دستور آن بزرگوار ﷺ به نابودی آنها) علاقه و وابستگی ایشان به آن صورتها و پیکرها در باطن قلب‌هایشان موجود بود؛ به همین جهت برای نگهداری آثار گذشتگان و علاقه به جاوید ماندن آن آثار، شبیه به بتها را می‌ساختند ... پس پیامبر ﷺ با پا فشاری و تهدیدهایی که جز تناسبی با کفار و کسانی که دنباله روی آنها هستند، ندارد از آن نهی و جلوگیری کرد.

و این نهی برای برجیده شدن اساس کفر و ریشه زدقه و انکار خدا و برای دفاع از حریم توحید بود. بنابراین آن روایات ظاهر و یا بازگشت به مطلبی دارد که بیان شد. و روایت ابن قذّاح از امام صادق ﷺ نیز بر همین بیان حمل می‌شود که گفتند: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ مرا برای نابودی قبرها

و شکستن صورتها روانه کرد.» و همچنین روایت سکونی از امام صادق ﷺ که به نقل از امیرمؤمنان ﷺ فرمودند: رسول خدا ﷺ مرا به مدینه فرستاد، و فرمود: هر صورت و پیکری را محو کن و هر قبری را با زمین یکسان ساز و هر سگ (هاری) را بکش.

پس همانا روانه ساختن رسول خدا ﷺ امیرمؤمنان را، برای این منظور، دلیل اهمّیت دادن به نابودی کفر و دفاع از توحید و ... است. و آشکار است که صورتها، همان پیکرها و بتها، از آثار و رسوم کفر و جاهلیت بوده است.

این که، کلمه «کلب» در روایت دومی به کسر لام، منظور بیماری هاری باشد که بر سگ عارض می‌شود، و شبیه به دیوانگی است، و آن هنگام که انسانی را گاز بگیرد این بیماری به او انتقال پیدا می‌کند، مطلبی بعید و دور از اندیشه نیست.

تا این که امام ﷺ فرمود: و شاید امر و دستور رسول خدا ﷺ به نابود ساختن قبرها، به این علت بود که آن قبرها مانند پرستش بتها مورد تعظیم و احترام قرار می‌گرفتند. و چنین

بودند که بر آنها سجده می‌کردند همانطور که روایات نهی کننده از گرفتن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان قبله و مسجد از این مطلب خبر می‌دهد.

**آنچه گمان برده شده و موافق با عقل و سرشت مردم است، این است که گروهی از عربها (بعد از ویران شدن اساس کفرشان و شکسته شدن بت‌هایشان به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و دستور آن بزرگوار به نابودی آنها) علاقه و وابستگی ایشان به آن صورتها و پیکرها در باطن قلبهایشان موجود بود؛ به همین جهت برای نگهداری آثار گذشتگان و محبت به جاوید ماندن آن آثار، شبیه به بتها را می‌ساختند.**

روایت از مرحوم صدوق است که گفت: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «قبر مرا به عنوان قبله و مسجد اتخاذ نکنید. همانا خداوند عز و جلّ یهود را لعنت کرد، آن گاه که قبرهای پیامبران را مسجد قرار دادند. و فرستادن رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیه السلام را، برای نابود کردن قبرها و شکستن صورتها، شاهد و گواه

این مسأله است. زیرا بقای این دو از امور ناپسند بود. و بزودی جواز و اجازه فراهم آوردن شمایل مجسمه‌ها بیان خواهد شد.

و با توجه به بیانی که در مورد ترسیم صورت و مجسمه سازی داشتیم حکم «حرمت» حتمی و الزام آور است. آن چنان که شواهد آن را همراهی و کمک می‌کند.

و روایت صحیح عبدالله بن مغیره بیان ما را تأیید می‌کند. او گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«شخصی به امام باقر علیه السلام گفت: بر فرشی که دارای تمثالها و شمایل هست، آیا می‌توان نشست؟ فرمودند: عجم‌ها آنها را مورد تجلیل قرار میدهند و ما آنها را تحقیر کرده و کوچک می‌شماریم.»

و روایتی که از ابی الحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) است که فرمودند: «گروهی بر امام باقر علیه السلام وارد شدند و ایشان بر فرشی که دارای تصاویری بود، نشسته بودند، از آن حضرت علیه السلام درباره این عمل سؤال کردند. فرمود: خواسته‌ام آن را زبون و خوار قرار دهم.»

و در روایتی است که «جبرئیل» گفت: همانا به خانه‌ای که در آن تمثال و شمایل باشد وارد نمی‌شویم و قدم به آن نمی‌گذاریم. تحقیر و اهانت به تصاویر در مقابل بزرگ شمردن عجم‌ها بدان جهت است که آنها را معبود قرار داده بودند و می‌پرستیدند و اعتقاد داشتند که آنها تمثال ارباب انواع و شبیه به آنها هستند، آن ارباب انواعی که واسطه و میانجی بین خدا و خلق می‌باشند.

تمام کلام این که، از آن روایات حرمت همه تمثالها و تصاویر مجسم (با توجه به گذشتن از غیر اینها) استفاده نمی‌شود. بلکه این روایات (ظاهراً) مربوط به ساختن بتها و نگهداری آثار جاهلیت و عظمت موهوم و پوچ آنها است. و رأی به حرام بودن بت سازی به نحو مطلق، نگهداری و فراهم آوردن آنها، و واجب بودن محو و نابودی این هیاکل و تصاویر بُعدی ندارد. ۳۰ ۲۹ «

پاسخ:

امکان دارد (که در پاسخ حضرت امام علیه السلام)

گفته شود:

اولاً: بر بعید و دور شمردن عذاب شدید بر تمایل و تصاویر، دلیل وجود ندارد. و قرار دادن عذاب سخت برای برخی از معاصی و گناهان کم نیست. آن چنان که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «کسی که ربا خوار باشد خداوند متعال شکمش را به مقدار ربا خواری اش از آتش جهنم پر می‌کند.» ۳۱ و از امام صادق علیه السلام روایت شده، که فرمودند: کسی که شدیداً خشمناک شود خدای عز و جل دستاری از آتش بر سر او می‌پیچد.» ۳۲

و منظور از عنوان خروج از اسلام خروج حقیقی نیست، بلکه خروج حکمی است. مانند این بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: «کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهمیت ندهد و توجه نداشته باشد. مسلمان نیست.» ۳۳ و بیان دیگر آن حضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند: «کسی که خشمگین شود یا شخصی را به غضب آورد کمند اسلام (ایمان) را از گردنش جدا کرده است.» ۳۴

و نیز: «کسی که در دنیا به امانتی که نزد او

گذاشته شده، خیانت کند و آن را به صاحبانش

برنگرداند بر دینی غیر اسلام مرده است.»

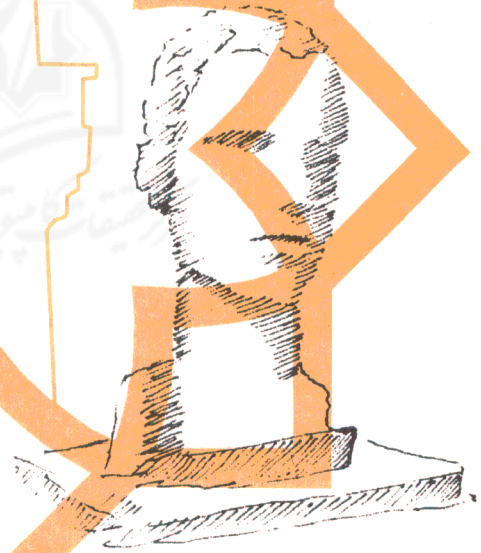
پس خروج از اسلام به سبب رسم کردن صورت، خروج حکمی است نه حقیقی. و روشن است که ساختن بت حقیقتاً موجب کفر و خروج از اسلام نمی‌شود، و عمل مجسمه سازی بالاتر از آن نیست. پس این ادعا که آن پافشاری‌ها از جانب شارع تناسبی با مجسمه سازی ندارد، دعوایی بدون دلیل است.

توجه به اطلاق اخبار در تجسیم و رسم - سبب آن ظهور و انصراف نمی‌شود. مخصوصاً با این احتمال که در مورد تشدیدات و پافشاریهای شارع (آن چنان که در روایات نفخ به آن اشاره شده است) سزوار این است که معصیت کبیره باشد. به هر تقدیر، برای دست کشیدن از اطلاق نهی در مورد (ساختن و رسم کردن) تمثالها و صورتهای وجه و دلیلی وجود ندارد. آری اگر بکار بردن تمثالها و تصاویر در بتها بسیار باشد، ادعای بازگشت (به بتها) صحیح است. ولیکن چنین کثرت استعمالی وجود ندارد.

و وجود گروهی از عبادت کنندگان بتها که در صدد نگهداری آثار پیشینیان بودند، سبب باز گرداندن اطلاق (در اخبار بیان شده) به بتها نمی‌شود. همان گونه که بیان روایاتی که دلالت دارند بر این که نبی گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را برای شکستن صورتهای و محو آنها روانه کرد؛ مخالفتی با اطلاق روایت مذکور ندارد، خواه آن صورتهای (که امر به شکستن آنها شده) را تنها بتها، و یا شامل غیر بتها نیز بدانیم.

ثالثاً: آن گونه که در (کتاب) مواهب بیان

ثانیاً: ظهور اخبار (مزبور دارای اطلاق) در بتها یا بازگشت آنها به بتها ادعایی بدون شاهد و گواه است. و بعید دانستن آن پافشاریها - با



شده، از عبارت «همانا صورت‌ساز در روز قیامت وادار به دمیدن روح در صورت می‌شود در حالی که چنین توانایی را ندارد.» و دیگر روایات استفاده می‌شود که حکمت در تشریح (تحریم)، شبیه بودن به خالق و آفریننده است. نه این که در دسته اخیر (از روایات) علت تحریم تنها ترویج کفر و شرک باشد. (اخباری که بر شکستن صورتها دلالت دارد) و چنانچه روایات (دارای اطلاق) ناظر به معنایی باشد که «امام علیه السلام» از دسته اخیر استفاده کرده‌اند، مناسب در آنها بکار رفتن این تعبیر بود: «همانا صورت‌ساز در روز قیامت وادار به طلب شفاعت از صورتها می‌شود. و حال این که توانایی رساندن چنین نفعی را ندارند.» بدان جهت که مشرکان می‌گفتند: آنها شفاعت کننده ما نزد خدا هستند.»<sup>۳۶</sup>

و احتمال می‌رود منظور از بیان امام علیه السلام «من صور التماثل فقد ضادالله» همین باشد. به هر حال حکمت حرام بودن مجسمه و صورت‌سازی در جلوگیری از عبادت بتها، انحصار و اختصاص پیدا نمی‌کند و با توجه به صحیح

نبودن انحصار در حکمت مزبور، برای تأویل و بازگرداندن روایت (دارای اطلاق) به خصوص بت‌سازی دلیلی وجود ندارد.

رابعاً: خوار شمردن و اهانت (به تمثالها و صورتها) در مقابل بزرگ کردن عجمها (آن تمثالهایی که بر روی پستی‌ها و فرشها کشیده شده بود) دلالت ندارد بر این که آنها اصنام و بتهایی بودند که توسط عجمها عبادت می‌شدند، بلکه چه بسا همه شمایل را در برمی‌گیرد؛ و امام علیه السلام مخالفت با روش جاهلیت را (از بزرگ شمردن تمثالها و نصب آنها و نقاشی کردن آنها را بر سقفها و دیوارها) قصد کرده باشد.

و افزون بر آنچه بیان شد، این که اگر تمثالها و شمایل بت بودند، آنها را محو می‌کردند و باقی نمی‌گذاشتند، آن گونه که امیرمؤمنان علیه السلام به نابودی و شکستن آنها امر شد.

خامساً: اگر این دسته از اخبار به بت‌سازی بازگشت داشته باشد. دلیل برای دست کشیدن از دسته اول (که بر حرام بودن ساختن مجسمه جانداران دلالت دارد) نیست.

از آنجا که حضرت امام قدس سره (اشکال

رسول خدا ﷺ آنها را ناپسند داشتند.<sup>۴۰</sup>

و روشن است که توثیق و اعتماد و اطمینان نسبت به قاسم بن سلیمان و جرّاح مدائنی وجود ندارد. جز این که آن دو در اسناد کامل الزیارات ذکر شده‌اند.

**حضرت امام می‌فرماید: این روایات ظاهراً مربوط به ساختن بتها و نگهداری آثار جاهلیت و عظمت موهوم و پوچ آنهاست. و رای به حرام بودن بت‌سازی به نحو مطلق، نگهداری و فراهم آوردن آنها و واجب بودن محو و نابودی این هیاکل و تصاویر بُعدی ندارد.**

ناپسند دانستن رسول خدا ﷺ راعلت نهی و ترک این عمل قرار دادن، تردید و شک کردن بین قوت بخشیدن به نهی (به این که منظور بیان حرمت باشد و این مورد از جمله کارهایی است که رسول خدا ﷺ حرام دانسته است) و ضعیف ساختن نهی (منظور اینست که رسول خدا ﷺ آن را مکروه قرار داده‌اند) است. بنابراین روایت دلالتی بر حرام بودن ندارد.

مذکور را به ظهور این دسته از اخبار اختصاص داده‌اند) قائل به حرام بودن همه (نوع) مجسمه سازی (بت و ...) هستند. بلکه به حرمت ساختن همه مجسمه‌های جانداران تصریح کرده‌اند، آنجا که فرمود: (و قول اخیر قوی‌تر است و همین قول متیقن از مُعَقَّد اجماعی است که حکایت شده است.)<sup>۳۷</sup> و در ذیل اخبار «وادار کردن صورت ساز را به نفخ روح» تصریح کرد، که ظاهر از آن دسته، حرمت ایجاد مجسمه جاندار است نه غیر آن»<sup>۳۸</sup> و در پایان عبارتش فرمود: «و آنچه یقین داشته شده حرام بودن مجسمه‌هایی است که بر آنها ادعای اجماع شده است»<sup>۳۹</sup> بنابراین اسناد حلیت اینها به امام ﷺ از دقت نظر در کلام و بیانشان خالی است.

دسته سوم: روایاتی که بر کراهت و ناپسند بودن تمثالها در نزد ائمه علیهم‌السلام دلالت دارند:

الف: آنچه در تهذیب از حسن بن سعید از نضر بن سوید از قاسم بن سلیمان از جرّاح مدائنی از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است، که فرمودند: بر قبرها ساختمانی بنا نکنید و بر سقفهای خانه‌ها تصویر و شمایل نکشید، همانا

ب: در فروع کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از مثنی از امام صادق روایت کرده است که: «همانا امیرمؤمنان علی علیه السلام شمایل در خانه‌ها را کراحت و ناپسند می‌داشت»<sup>۴۱</sup> به جهت نقل ابن ابی عمیر و بزنتی از مثنی روایت موثق است.<sup>۴۲</sup>

و غیر از دو خبر مزبور اخبار دیگری نیز بر این مطلب وجود دارند. لکن این اخبار دلالتی بر حرمت ندارد. زیرا کلمه «کره» شامل حرمت و غیر آن می‌شود، افزون (بر این تسلیم شدن) این نکته است که کراحت داشتن تمثالها شامل ایجاد آنها می‌شود و اختصاصی برای بدست آوردن و نگهداری آنها ندارد، و اینکه نهی و کراحت مقید به سقفها و خانه‌ها شده، در بردارنده خصوصیت نیستند. ولکن الغاء و بیهوده شمردن خصوصیت، با روایاتی که بر خوار شمردن تمثالها و صورتها (به سبب نشستن بر آنها، در حالی که عجم‌ها آنها را بر سقفها و دیوارها نصب می‌کنند) دلالت دارند، تنافی و اختلاف دارد.<sup>۴۳</sup>

حرمت مجسمه سازی ندارد. ولکن دسته اول و دوم برای اثبات حرمت کفایت می‌کنند. دسته اول ظهور در موجودات جاندار دارد به دلیل این جمله که بیان داشته: «روز قیامت وادار می‌شوند که در تمائیل روح بدمند» و برخی از روایات دسته دوم از جهت شامل شدن موجودات جاندار و غیر آن دارای اطلاق است و به وسیله بعضی دیگر از همان دسته مقید می‌شود.

مانند: روایت صحیح از ابی العباس که در آن این بیان وجود دارد «ولکنها تمائیل الشجر و شبهه» و نیز خبر تحف العقول؛ همانا از این دو روایت استفاده شده که ترسیم صورتهای غیر جانداران مانعی ندارد.

نتیجه این که حکم حرمت مجسمه سازی از موجودات جاندار بدون اشکال است. آن چنان که در جواز ایجاد مجسمه از موجودات غیرجاندار اشکالی نیست.

مقام دوم: در (روشن شدن) حکم کشیدن تصاویر جانداران

گروهی (از فقهاء) فتوا به حرام بودن آن داده‌اند



و به روایاتی استدلال کرده‌اند از جمله:

الف: آنچه صدوق (به اسنادش) از شعیب بن واقد از حسین بن زید از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش علیه السلام در حدیث مناهی روایت کرده است،

این است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرد از این که عکس (چیزی از) حیوانی را بر انگشتر نقاشی کنند.»<sup>۴۴</sup> و ادعای برداشتن ضعف و سستی روایت، به لحاظ سند قرار دادن آن توسط فقهاء، با توجه به این که چنین استنادی بدست نیامده، ادعایی بدون دلیل است. و همچنین ادعای مستفیض بودن روایت با این که طُرُق و شیوه‌هایی برای سندش وجود ندارد، مورد توجه نیست.

ب: اخباری که دلالت کننده است بر این که «هر کسی صورتی را نقاشی کند، خداوند او را در روز قیامت وا می‌دارد که در او روح بدمد و حال آن که چنین قدرتی را ندارد».

دلالت این اخبار با توجه به این ادعا است که تصور (و ذهنیت ما از) کلمه «نفخ» در نقاشی، به لحاظ محل آن، بلکه بدون این لحاظ، ممکن باشد. (آن گونه که امام رضا علیه السلام به تمثال شیری

که بر فرش کشیده شده بود، امر به گرفتن جان ساحر در مجلس خلیفه، مأمون عباسی، کرد.) یا به ملاحظه رنگ نقاشی که در حقیقت اجزاء لطیف از رنگ آمیزی است.

و اشکال در این دلالت (آن چنان که در تعلیقه میرزای شیرازی رحمته الله علیه آمده است) این است که منظور گوینده این نیست که تحقق نفخ و دمیدن در غیر مجسمه ممکن نیست تا با بیان فوق از آن پاسخ داده شود. بلکه مقصود - آن گونه که عبارت جواهر ظهور در آن دارد - عبارت است از این که به محض دمیدن روح در تمثال، حیوانی متعارف گردد، در صورتی که چیزی از حیوانها به این نحو وجود پیدا نمی‌کند، و اراده امر کنند. (الله) به دمیدن روح به نحوی که او حیوانی از حیوانهای متعارف شود خلاف ظاهر است. زیرا ظاهر از روایت تنها اراده نفخ روح است نه قرار دادن جسمیتی زاید در تمثال، هر چند چنین تجسمی به نحو اجمال فرض شود...  
. و کمترین فهم از کلمه «نفخ» این است که سبب شک در اراده اطلاق از روایت می‌شود.<sup>۴۵</sup>  
ایراد و اشکال بر این اخبار به سبب ضعف سند

بعد از آگاهی به اعتبار برخی از آنها (مانند: موثقه ابن ابی عمیر، محمد بن مروان،) و مستفیض بودن مجموع آن اخبار، تأثیری ندارد.

است.

ج: اخباری که از (کشیدن) شمایل و تمثالها نهی می‌کنند مانند:

و تمام کلام، این که اخبار فوق در بر گیرنده نقاشی جانداران باشد؛ ثابت نیست و کمترین رأی این است که در شامل شدن اخبار شک کنیم. و بعد از شک تمسک به این اخبار جایز نیست، زیرا تمسک به عام در شبهات موضوعیه آن (عام) است.<sup>۴۶</sup>

الف: بیان امام علیه السلام در (روایت) موثق از ابی بصیر: «... و از زرق و برق انداختن به خانه‌ها نهی می‌کند. گفتم: زرق و برق انداختن خانه‌ها چیست؟ فرمود: ترسیم کردن تمثالها.»<sup>۴۸</sup> بنا بر آنچه گذشت منظور از «تصاویر» معنای مصدری آن است. پس بر نهی از کشیدن تمثالها دلالت می‌کند. و این شامل تصویرهای جانداران غیر از مجسمه نیز می‌شود.

این اشکال بیان نشود: که اختصاص دادن اخبار مزبور به موردی که (شرایط جمع باشد) و تنها نیاز به نفخ داشته باشد نتیجه‌اش حرام نبودن مجسمه سازی نیز هست، زیرا (مجسمه) به لحاظ اجزاء داخلی مانند قلب، کلیه و روده‌ها ناقص است.<sup>۴۷</sup>

میرزای شیرازی رحمته الله علیه بر این استدلال اشکال کرده است، به این که: آنچه در ترسیم تمثالها ظاهرأ اعتبار دارد، تجرید (یعنی ساختن) آنها است. و این که شامل غیر مجسمه شود، مورد تردید است. افزون بر این، روایت سند درستی ندارد. پس در این مورد درست بیندیش.

در پاسخ می‌گوئیم: این که به محض دمیدن روح، مجسمه‌هایی (که خالی از اجزاء داخلی هستند) صاحب حیات و زندگی شوند، سبب خارج شدن آنها از حیوانات به صورت متعارف و معمول نمی‌شود. بر خلاف نقاشی که چنانچه دارای حیات شود، خارج از امر متداول و معمول

ب: بیان امام علیه السلام در خبر تحف العقول: «و ساختن انواع تصاویر مادامی که مُثُل و شمایل جانداران نباشند، انجام و آموزش دادن آنها حلال است.» مُثُل جمع مثیل است، (مانند

قتیل) به معنای شبیه و نظیر می‌باشد.

اشکال: افزون بر ضعف سند و - بیان حضرت امام علیه السلام - این که، روایت در مقام بیان انواع حلال است نه حرام، اطلاقی در آنچه استثناء شده (ما لم یکن مثل الروحانی)، وجود ندارد تا شامل مجسمه و غیر آن بشود. <sup>۴۹</sup> و افزون بر ظهور کلمه «صنعة» در مجسمه نه غیر آن - اشکال بر خبر تحف این است که شامل همه جانداران مانند حشرات، پرنندگان و حیوانات (آن گونه که در جامع المدارک بیان شده) نمی‌شود. <sup>۵۰</sup>

ج: روایت صحیح از ابی‌العباس بقباق که بر حرمت شمایل مردان و زنان بدون وجود مانع دلالت دارد. <sup>۵۱</sup>

اشکال موجود در روایت فوق این است که، مورد سؤال مجسمه سازی است و این که شامل کشیدن صورت شود، جای تأمل و درنگ است. علاوه بر این، مورد روایت قضیه شخصی <sup>۵۲</sup> است و دارای اطلاق نیست.

د: روایت معتبر در خصال: «از انجام ترسیم صورتهای بهره‌یزید، زیرا در قیامت از آنها مورد

بازخواست قرار خواهید گرفت. <sup>۵۳</sup> اشکال در روایت صحیح قبل بر این روایت نیز وارد است. و شاید به لحاظ وجود همین اشکال است که حضرت امام علیه السلام بیان فرموده‌اند: «أشکار بودن جمله «عمل الصور» در مجسمه سازی و انصرافش از کشیدن صورتهای و نقاشی، مطلبی دور از ذهن نیست. <sup>۵۴</sup>

ه: در روایت صحیح محمد بن مسلم: از امام صادق علیه السلام راجع به تمثالهای درخت، خورشید و ماه سؤال کردم؟ فرمودند: مادامی که چیزی از حیوان نباشد، ایرادی ندارد. <sup>۵۵</sup> شیخ اعظم (انصاری) علیه السلام فرمود: «این روایت از دیگر روایات آشکارتر است، زیرا ذکر و بیان خورشید و ماه قرینه و نشانه بر اراده محض نقاشی و کشیدن صورت است. <sup>۵۶</sup>»

بر بیان شیخ علیه السلام ایراد شده، به این که: روایت دلالتی بر جایز نبودن صورت سازی به معنای مصدری ندارد، از آنجا که احتمال می‌رود، سؤال در روایت بازگشت به بدست آوردن و مالک شدن یا بازی کردن با شمایل و صورتهای کشیده شده، بعد از فرض وجود آنها باشد. بنابر

این، خبر دلالتی بر حکم ایجاد و ساختن آنها ندارد.

و سزاوار این است که گفته شود: سؤال اختصاص به کار و انجام صورت سازی ندارد بلکه شامل بدست آوردن و نگهداری نیز می‌شود. پس وجهی برای اختصاص داشتن روایت به ایجاد کردن یا نگهداری و مالک شدن ندارد. (پس در این مطلب خوب نظر کن و بیندیش).

همانطور که، بر اختصاص دادن روایت به کشیدن صورت با توجه به امکان ایجاد مجسمه آن خاصه در درخت و... دلیلی وجود ندارد. پس اطلاق سؤال و ترک طلب جدایی (رسم و تجسیم) از سوی سؤال کننده اقتضای عمومیت سؤال و جواب را دارد.

ولکن محقق ایروانی بر این بیان خرده گرفته است، به این که: «روایت محمد بن مسلم در بر دارنده جواز تمثال غیر از شمایل حیوان است. و این نسبت به تمثال حیوان قضیه مهمله است و به همین جهت کلمه «بأس» همه افراد تمثال حیوان را اقتضا ندارد.»<sup>۵۷</sup>

و گواه بر این مطلب این است که سؤال کننده در مقام سؤال از تمثالهای غیر جانداران است، و دلیل بر این شاهد اختصاص یافتن سؤال به مثل درخت، خورشید و ماه است. بنابراین مسلم و قطعی نیست که امام<sup>ع</sup> در صدد بیان ویژگیهای حکم شمایل حیوان باشد، بیان امام<sup>ع</sup> «ما لم یکن شیئاً من الحيوان» از باب تفضل و افزونی است. پس با توجه به اهمال موجود در روایت، دلالت و شمولش بر کشیدن صورت روشن نیست، زیرا این احتمال هست که از ساختن مجسمه حیوان جلوگیری شده باشد.

اضافه بر آنچه بیان شد، مطلبی است که در جامع المدارک آمده است که: «ممکن است بیان شود: از جهت «مُصَوِّر» استثناء منقطع است (زیرا حیوان از مستثنی منه خارج است) امکان دارد که از جهت تصویر نیز منقطع باشد. به این نحو که نسبت به حیوان نظر به ساختن مجسمه او باشد.»<sup>۵۸</sup>

ولی بیان «جامع المدارک» - بعد از اطلاق داشتن مستثنی منه (مجسمه سازی و غیر آن)

و پیروی کردن «مستثنی» از مستثنی منه در این اطلاق - صحیح نیست. آری ادعای اهمال داشتن روایت (نسبت به تمثال حیوان) در جای خود ثابت بوده و نسبت به رسم و کشیدن صورت اطلاقی برایش ملاحظه نمی‌شود.

و این بیان امام علیه السلام که فرمودند: «کسی که قبری را تجدید و نو کند یا مثال و تصویری را سازد برآستی از اسلام خارج شده است.»<sup>۵۹</sup> این روایت، بر حرمت رسم دلالت دارد. با توجه به این ادعا که مثال و تصویر مترادف باشند، بنابر آنچه کاشف اللثام از اهل لغت حکایت کرده است، و شایع در مورد کلمه «تصویر» و مطلوب از آن، صورتهای کشیده شده از شمایل مردان، زنان، پرندگان و درندگان است، نه مجسمه آنها. اشکال: اولاً روایت از سند ضعیف برخوردار است، ثانیاً: شأن اهل لغت بیان موارد استعمال و کاربرد یک کلمه است. نه این که درصدد بیان معنای حقیقی باشد. ثالثاً: ادعای شیوع و شهرت فوق در مورد کلمه «تصویر» با شیوع و متداول بودن مثل «من صور صورة کلف...» در مجسمه سازی، ادعایی بدون دلیل است.

در برابر اختصاص دادن «مثال و تصویر» به صورتهای کشیده شده، مطلبی است که حضرت امام علیه السلام آن را تصور کرده‌اند: «همانا اخبار با توجه به کثرت و زیادتی آنها و بیانهای مختلف دایر مدار دو عنوان است. ۱. تصویر

۲. تمثیل. جز روایات نواهی که عبارت بیان شده در آن «نقش» است. و بعید نیست که تمثال و صورت شیئی خالی از هر قید گویای هیئت، و پیکری مشابه و همانند آن از تمام جوانب باشد. و تمثال صورت یا جلوی بدن، شمایل خاص همان صورت و جلوی بدن هست آن گونه که تمثال خلف بدن نیز چنین است. و بکار بردن کلمه «تمثال» بر شمایل صورت یا جلوی بدن مانند استعمال آن بر عقب بدن نوعی مسامحه و اهمال است. هر چند در دو مورد (وجه و مقادیم بدن) به خصوص در معنای «وجه» شهرت یافته است، با این که معنای حقیقی بدون شک نیست.

اما کلمه «صورت» به معنای شکل (که عبارت از هیئت و پیکر است) می‌باشد. و هیأت شیء مانند تمثال آن چیزی شبیه او در تمام

جوانب است. و بکار بردن کلمه «صورت» در نقشها و تصاویر نوعی مسامحه است و به همین جهت بر چهره فقط اطلاق می‌شود. و شهرت داشتن استعمال «صورت» بر نقش و رسم در روایات (بر فرض قطعی دانستن این اطلاق و مجسمه نداشتن صورتها و تمثالهای موجود بر بالشتها و غیر آنها - مذکور در روایات - مانند هیأت آهوئی که خوابیده و یا ایستاده) به جهت وجود قرائن و علامتها است؛ و به همین جهت اگر از عرف (مردم) سؤال شود که آیا این صورت و تمثال «خاص» شمایل موجود از تمام جهات است؟ پاسخ منفی خواهند داد. و کمترین بیان این است که صدق معنای حقیقی تمثال بر آن جای شک است، مخصوصاً با توجه به شواهدی که در جواهر و غیر آن ذکر شده است.<sup>۶۰</sup>

و در جواهر (بر جواز رسم) استشهداد به نصوصی کرده که بر دگرگون ساختن سرهای تمثالها یا قطع و شکستن آنها در حال نماز دلالت دارد، به لحاظ این ادعا که برای آن روایات نوعی آگاهی دادن در مورد مجسمه بودن

تمثالها وجود دارد. پس به جواز تصویر در غیر مجسمه مایل شده است.<sup>۶۱</sup>

و امکان این هست که گفته شود: همانگونه که بکار بردن دو کلمه «تصویر و تمثال» بر اشیاء صنعتی صحیح است استعمال آنها بر صورتهای رسم شده نیز درست است. و از نظر عرف سلب آنها از این مورد صحیح نیست. پس آن گونه که تصویر و تمثال بر مجسمه فردوسی اطلاق می‌شود بر صورت کشیده آن نیز اطلاق می‌گردد. و درست نیست که گفته شود، صورت کشیده شده «تصویر» نیست. و این نشانه عام و کلی بودن آنها است. بنابراین اختصاص دادن کاربرد آن دو را به مجسمه دلیلی ندارد. به همین جهت استاد ما (مرحوم) اراکی رحمته بیان داشته‌اند به این که: اطلاق تمثال و تصاویر بر نقشها نیز دارای شهرت است.<sup>۶۲</sup>

و همه موارد استعمال تمثال و تصویر را با وجود قرائن بر نقشها و کشیدن صورت حمل کردن، درست نیست. آیا ملاحظه نمی‌کنی بیان امام رحمته را که فرمودند: «آن گاه که تمثال را زیر پا بیندازی، ایرادی نیست که بر آنها نماز بجا

آوری»<sup>۶۳</sup> در این بیان تمائیل بر صورت کشیده شده بدون قرینه بکار رفته است. و این کاربرد جز به جهت شهرت و شیوع استعمال در آن نیست. و مانند روایت فوق بسیار است.

اما بیان شما «امام<sup>علیه السلام</sup>» به این که: «اگر از عرف سؤال شود که این صورت و تمثال «خاص» شمایل موجود از تمام جهات است؟ پاسخ منفی خواهند داد؛ این اشکال را به همراه دارد که شبیه نبودن تمثال از تمام جهات مانع صدق تشابه (با موجود از برخی جهات) نیست. و اگر در صدق شبیه بودن، تمام جهات شرط باشد، لازمه اش این است که زمانی که تصویر و تمثال بزرگتر یا کوچکتر (به لحاظ ابعاد) از صاحب تصویر و تمثال باشد، تشابه صدق نکند، و این خلاف ارتکاب ذهنی و آنچه دیده شده، هست. زیرا مجسمه ها چه بسا کوچکتر یا بزرگتر هستند و در عین حال کاربرد تمائیل و تصاویر بر آنها صادق است. بنابراین تشابه در تمام جهات لازمه صدق صورت بر موجود نیست. پس زمانی که در ناحیه مجسمه تشابه از تمام جهات شرط نباشد در ناحیه نقشها

و رسمها همین گونه است.

تمام کلام این که معیار، صدق عرفی است. و این معیار در اینجا موجود است. پس از ناحیه معنای تمائیل و تصویر اشکالی وجود ندارد. بلکه اشکال از ناحیه سند روایات و از جهت قصور و سستی بیان و... می باشد.

شیخ اعظم (انصاری)<sup>رحمته</sup> صورت‌های نقش شده جانداران را از راه حکمت تشریح، تأیید کرده است. آنجا که فرمود: روشن است که همانا حکمت در حرام بودن تصاویر حرمت شبیه بودن به خالق و آفریننده در ایجاد حیوانات و اعضاء آنها بر شکل‌های مطلوبی که بشر از ترسیم آنها به نحوی که سزاوارند، عاجز است، چه این که بخواهد آنها را بدون داشتن نمونه‌ای ایجاد کند و پدید آورد. و به همین جهت برخی از بزرگان غیر مکلف را از قبول کردن صورت سازی باز داشته‌اند. (و با توجه به حکمت بیان شده) آشکار است که ماده (گوشت، استخوان، پوست و خون و...) دخالتی در این اختراعات شگفت (حیوان، انسان) ندارد. بنابراین شبیه بودن (به خالق) با کشیدن صورت و شکل دادن

اشکال:

اولاً: با توجه به این احتمال که از راه‌های منع ترسیم، ممکن است، تشبّه به عابد بت باشد، دلیلی بر ویژه قرار دادن حکمت مذکور وجود ندارد.

**اشکال: افزون بر ضعف سند و - بیان حضرت امام علیه السلام این که روایت روایت در مقام بیان انواع حلال است نه حرام، اطلاقی در آنچه استثنا شده (ما لم یکن مثل الروحانی) وجود ندارد تا شامل مجسمه و غیر آن بشود. و افزون بر ظهور کلمه «صنعة» در مجسمه نه غیر آن - اشکال بر خبر تحف این است که شامل همه جانداران مانند حشرات، پرندگان و حیوانات (آن گونه که در جامع المدارک بیان شده) نمی‌شود.**

ثانیاً: دخالت نداشتن ماده را در شبیه بودن، قبول نمی‌کنیم، زیرا دلیل بر تشبّه اخبار و اداری ساختن رسم کننده به دمیدن روح است. و این

اخبار ظهور در مجسمه دارند (آن گونه که بیانش گذشت) بنابراین برای تعمیم حرمت بر کشیدن صورت به لحاظ حکمت بیان شده دلیلی وجود ندارد.

ثالثاً: همانا استدلال به حکمت (چون علت) بر عمومیت داشتن بنا شده است (چه بسا چنین باشد) پس غفلت نداشته باش.

حاصل مطلب: این که اخبار از حیث سند و دلالت (نسبت به تحریم رسم شکل‌های جانداران) ضعیف‌اند. و برخی از اخبار مربوط به تمثیل هر چند مطلقند و شامل صورتهای رسم شده می‌شوند، لکن دارای سند نیستند. و به همین جهت اعتماد به آنها ممکن نیست. و برخی دیگر همراه با قرینه و علامتی است که بر خصوص مجسمه‌سازی دلالت دارد. و کمترین بیان در مورد آن، شک در دلالت هست، پس اطلاقی برای آن نیست.

افزون بر ایراد فوق، این مطلب است که گفته می‌شود: نهی از تصاویر و تمثالها نگهداری آنها را نیز شامل می‌شود.

پس زمانی که قائل به جواز بدست آوردن و



نگهداری صورتها بلکه مجسمه‌ها باشیم، امر بین تخصیص (حرمت به مجسمه سازی) و حمل (نهی) بر کراهت (تصاویر و تماثیل) دور می‌زند.<sup>۶۵</sup> و همچنین نهی از تماثیل و مجسمه سازی شامل غیر جانداران می‌شود. پس با قطع به حرام نبودن مجسمه سازی در غیر جانداران، امر بین تخصیص (حرمت) به جانداران و حفظ عمومیت (حرمت در هر دو) و حمل نهی بر کراهت دور می‌زند. و با توجه به این دوران رأی به حرمت تصاویر و تماثیل تعینی ندارد.<sup>۶۶</sup> آری به جهت وجود اخبار مستفیض بر معذب بودن ترسیم کننده صورتها تا این که روح در آنها بدمد؛ حرمت مجسمه سازی در جانداران تعین پیدا می‌کند، زیرا عذاب با کراهت جمع نمی‌شود. ولکن دفع این مطلب گفته شده، به این است که: اقتضای جمع عرفی بین مطلق و مقید، خارج ساختن موارد جواز از (روایات دارای) اطلاق است. و بعد از این جمع عرفی فرصتی برای حمل موارد مطلق بر کراهت نیست تا این که دوران بین دو امر وجود یابد.

مگر این که: - آن چنان که حضرت امام علیه السلام

بیان داشته‌اند - گفته شود: «بر فرض اطلاق، عموم و شمول ادله (مانند: «من مثل مثلاً فکذا، و من صور صورة فکذا») و بر فرض بیان «نفخ» در آنها برای عاجز بودن، نه به جهت تناسب، تمثال تمام موجودات را در بر خواهد گرفت. و این سبب سستی و ضعف بر مطلقات و عمومات است. زیرا عناوین تصویر، صورت، تمثال به جهت ذکر نشدن متعلق در آنها بر عموم دلالت می‌کنند؛ و اضافه کردن آنها به هر موجود جسمانی، روحانی و اجزاء اعضاء هر موجود بلکه اضافه کردن آنها به بعض اجزاء نیز صحیح است، پس تمثال بر سر، صورت، پا، دست، درخت، ساقه و برگ و... صدق می‌کند؛ در چنین صورتی تمام موجودات را از عمومات و اطلاقات خارج کردن، و تنها صورتهای کامل حیوان را در آنها باقی گذاشتن، لازمه اش تخصیص اکثر بوده و این امری رکیک و زشت است. و چنین استهجانی از قرینه‌هایی که ادله را در هنگام صدور فرا گرفته کشف می‌کند و این علت خروج تخصیص اکثر از زشتی می‌شود. و آنچه به یقین و بدون شبهه استفاده می‌شود،

حرمت مجسمه‌هایی است که بر آن ادعای  
اجماع شده است.

و ادعای بازگشت به خصوص صورتهای  
کامل یا خصوص صورتهای حیوانات، دعوائی  
بدون دلیل است...

لکن انصاف این است که این وجه و دلیل  
قابلیت مناقشه و مجادله را دارد. «والله  
العالم»<sup>۶۷</sup> و چه بسا وجه مناقشه و مجادله این  
باشد که: تخصیص عنوانی موجب رکیک بودن  
و زشتی نمی‌شود، و به علاوه برخی از اخبار -  
مانند اخبار نفخ - به قرینه کلمه «نفخ»  
اختصاص به جانداران دارد. به جهت ظهور آن  
کلمه، در کامل بودن صورت به چیزی که تناسب  
با آن دارد که عبارت از نفخ روح باشد. پس این  
شامل غیر جانداران نمی‌شود. (پس تو غافل  
نباش). □

پی‌نوشتها

- ۱ - جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۳، باب  
تحریم تصویر تمائیل ذوات الارواح، ح ۱۴.
- ۲ - علامه شیخ محمد حسن نجفی (م)

- ۳ - علامه شیخ مرتضی انصاری (م)
- ۴ - به حدیث و روایتی که روایتش در تمام طبقات از  
دو یا سه تجاوز کرده باشد مستفیض گفته می‌شود. (م)
- ۵ - جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۱
- ۶ - فروع کافی، ج ۶ ص ۵۲۷، باب تزویق البیوت، ح ۴.
- ۷ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ص ۲۲۳، عقاب  
من صور صورت، طبع منشورات شریف رضی.
- ۸ - الفروع الکافی، ج ۶ ص ۵۲۸، باب تزویق البیوت،  
ح ۱۰.
- ۹ - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵، باب مناهی  
النبی، ح ۴۹۶۸ طبع مؤسسه جماعة المدرسین.
- ۱۰ - المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۵، باب تزویق البیوت، ح ۴۳.
- ۱۱ - و شکی در حرمت اذیت خدا و رسول  
خدا ﷺ نیست. (م)
- ۱۲ - خبر صحیح آن است که به سبب نقل امامی  
عادل از مثل خودش، سندش در تمام طبقات به  
معصوم علیه السلام برسد. (م)
- ۱۳ - سوره نساء، آیه ۱۳.
- ۱۴ - فروع کافی، ج ۶ ص ۵۲۷، باب تزویق البیوت، ح ۷.
- ۱۵ - مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۲۲۶، طبع مؤسسه  
تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- ۱۶ - جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۷، باب  
تحریم تصویر تمائیل ذوات الارواح، حدیث ۱۵.

۱۷ - نه از ایجاد کردن هیأت و صورت اشیاء. (م)

هدف دعوت رسول ﷺ می باشد. (م)

۱۸ - همان مدرک، ص ۲۲۴، حدیث ۱۶.

۳۰ - مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۹ - توضیح: زمانی از کلمه «لابأس» استفاده شود

۳۱ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۵، باب

که فلان عمل یا آن شیء کراهت و مرجوحیتی ندارد.

مجمع عقوبات الاعمال.

سپس در جایی که گفته شود «فیه بأس» به این معنا

۳۲ - همان مدرک، ص ۲۷۱، باب عقاب من یغضب.

خواهد بود که کاری مکروه و مرجوح است نه این که

۳۳ - وسائل، ج ۳، ص ۵۶۲، باب ۳، احکام المسکان،

دلالت بر حرمت داشته باشد. (م)

حدیث ۷ و ۸

۲۰ - المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۳، باب تزویق البیوت، ح ۳۶.

۳۴ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۷۰،

۲۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵، مناهی

عقاب من یغضب.

النبی ﷺ، حدیث ۴۹۶۸.

۳۵ - همان مدرک، ص ۲۸۵.

۲۲ - صورت ساختن، ترسیم کردن، نقاشی و صورت

۳۶ - المواهب فی تحریر احکام المکاسب، ص ۳۴۱.

کشیدن. (م)

۳۷ - مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲۳ - تزویق البیوت. (م)

۳۸ - مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۱۷۲، (تألیف حضرت

۲۴ - جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۴۹، باب

امام ﷺ).

وجوب الاجتناب عن الحرام، حدیث ۱۵.

۳۹ - همان مدرک، ص ۱۷۶.

۲۵ - خصال، ج ۲، ص ۶۱۰ - ۶۳۵

۴۰ - تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱، باب تلقین

۲۶ - جامع الرواة، ج ۳، ص ۱۷۱.

المحتضرن، حدیث ۱۵۰.

۲۷ - جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۳، باب

۴۱ - فروع کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، باب تزویق البیوت، ح ۵.

تحریم تصویر التماثل، حدیث ۱۲.

۴۲ - روایت موثق که به آن قوی گفته می شود،

۲۸ - وسائل، ج ۳، ص ۵۶۲، باب ۳، احکام المساکین،

روایتی است که در طریق سندش کسی است که بر

حدیث ۱۰.

توثیق او اصحاب تصریحی کرده اند با توجه با این که

۲۹ - بلکه با عقل و دأب و مشرب شارع مقدس

دارای عقیده فاسد است. (درایه تألیف شهید ثانی) (م).

هماهنگ است و امری مهم در جهت تحقق غرض و

۴۳ - زیرا الغاء خصوصیت سبب می شود که ایجاد

۵۵- وسائل، ج ۳، ص ۵۶۳، باب ۳، احکام مساکن، ح ۱۷.

۵۶- مکاسب، ج ۱، ص ۱۸۵، طبع تراث

الشیخ الاعظم رحمته الله.

۵۷- حاشیه مکاسب (لالیروانی)، ص ۲۱، طبع

حجری.

۵۸- جامع المدارک، ج ۳، ص ۱۴.

۵۹- وسائل، ج ۳، ص ۵۶۲، باب ۳، احکام مساکن، ح ۱۰.

۶۰- مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۶۱- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۲.

۶۲- مکاسب المحرمه، ص ۱۰۴، والمراد من

«النقوش» الرسوم.

۶۳- وسائل، ج ۳، ص ۴۶۲، باب ۳۲ من مکان

المصلی، حدیث ۷.

۶۴- مکاسب، ص ۱۸۵.

۶۵- توضیح این که رسم را از حیطة حرمت خارج

کنیم و حرمت را اختصاص به مجسمه سازی بدھیم و یا

این که صورت کشیدن و مجسمه سازی را مکروه

بدانیم (م).

۶۶- یعنی تنها شامل حرمت، ساختن مجسمه

جانداران نمی شود. بلکه جانداران و غیر آنها را به نحو

حرمت و کراهت شامل خواهد شد. (م)

۶۷- مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۵.

صورتها دارای کراهت باشد در حالی که روایات تحقیر

دلالت بر حرمت داشت. (م)

۴۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰، مناهی

النبی، حدیث ۴۹۶۸.

۴۵- حاشیه مکاسب (تألیف میرزا محمد تقی

شیرازی)، ص ۶۴ طبع حجری.

۴۶- و تمسک به عام در شبهات موضوعیه و

مصدقیه عام باطل است. (م)

۴۷- و پیدا شدن اجزاء داخلی در مجسمه ای که

حیات پیدا کرده خلاف معمول و متعارف است. (م)

۴۸- وسائل، ج ۳، ص ۵۶۰، باب ۲، احکام المساکن،

حدیث ۱.

۴۹- مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۲۶۴.

۵۰- جامع المدارک، ج ۳، ص ۱۴ (لکن ظهور لقط

الروحانی فی مطلق ذوات الارواح حتی مثل الحشرات و

الطیور والبهائم غیر واضح).

۵۱- وسائل، ج ۳، ص ۵۶۱، باب ۳، احکام المساکن،

حدیث ۴.

۵۲- هرگاه موضوع در قضیه حمله شخصی باشد،

آن قضیه شخصیه نامیده می شود. (م)

۵۳- خصال، ص ۶۳۵.

۵۴- مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۱۷۳.